

## اشتراکات فلسفی ملاصدرا و امام خمینی (س) در اثبات اثر پذیری نفس از باور دینی

نقیسه ساطع<sup>۱</sup>

مریم رفیعا<sup>۲</sup>

**چکیده:** امام خمینی و ملاصدرا با استفاده از سه اصل: اصالت وجود ذهنی، اتحاد عاقل و معقول و اثبات معاد جسمانی، توانستند اثرگذاری باورهای دینی را به نحو عقلانی اثبات کنند. ملاصدرا به عنوان پایه گذار مکتب متعالیه و امام خمینی به عنوان مدافع این مکتب معتقدند باورها و تفکرات انسان، به صورتی ذهنی تبدیل شده و در قوه متخیله و به تبع آن در نفس ناطقه شخص ذخیره می‌شود. این صورت ذخیره شده، در عالم دنیا، اثربخش بودن خود را در قالب اتحاد با متعلق خود نشان داده؛ و در عالم آخرت نیز بر اساس قدرت عینیت‌بخشی و تجسم آفرینی نفس، با ظهور و تجسم عینی و خارجی تصورات نفسانی، می‌تواند بهشت و دوزخ اخروی را ایجاد کند. با دقت بر مبانی فلسفه امام خمینی و اصل اتحاد عاقل و معقول، مشخص می‌شود نحوه اثربخشی باورها و صور ذهنی انسانی را متعلق باور او تعیین می‌کند. به همین دلیل می‌توان اثبات کرد که تأثیرات باور فردی، می‌تواند بی‌نهایت باشد، اگر به موجودی بی‌نهایت تعلق بگیرد. به عبارت دیگر، باور فردی، به معنای حقیقی کلمه، اگر به باور دینی و توحیدی ناب، تبدیل شود، می‌تواند با متعلق خود، که ساحت خداوند متعال است، اتحاد برقرار کند.

**کلیدواژه‌ها:** امام خمینی، ملاصدرا، مبانی فلسفی، باور دینی، وجود ذهنی، اتحاد عاقل و معقول، معاد جسمانی

E-mail: nafise.sate@yahoo.com

۱. استادیار و عضو هیأت علمی، دانشگاه قم، ایران

E-mail: maryammoezi16@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد کلام اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۸

تاریخ ارسال: ۱۳۹۴/۴/۲۳

پژوهشنامه متین/سال هجدهم /شماره هفتاد/بهار ۱۳۹۵/صص ۸۹-۶۷

### مقدمه

از جمله اصول مسلم امروز در مبادی علمی و دینی، تأثیرگذاری باورهای دینی بر روح و نفس ناطقه انسانی است. این موضوع، در علوم نقلی، عقلی و تجربی مورد بررسی قرار گرفته و صحت تأثیرگذاری آن، مورد قبول واقع شده است.

در اینجا به منظور بیان مبانی مشترک و موافقت آرا میان ملاصدرا و امام خمینی در اثبات اثرگذاری باورهای دینی بر نفس، به بررسی برخی از دیدگاه‌های مشترک میان این دو شخصیت بزرگ می‌پردازیم.

از جمله اشتراکات ملاصدرا و امام خمینی نظر آنها درباره نحوه تحلیل نفس ناطقه و باورهای انسان است که معتقدند ارتباط و سنخیت میان آنها برقرار بوده و علم و صور ذهنی، قابلیت دارند تا به مرتبه‌ای از نفس ناطقه تبدیل شوند. آنان، علم را در تمام اقسامش - اعم از اعتقادات، تصورات ذهنی، باورها و نیت - صورتی مجرد از جسم می‌دانند که نزد عالم حاصل می‌شود و به دلیل سنخیت میان ظرف و مظهر، در تنها جزء مجرد از وجود انسانی که نفس ناطقه است، قرار می‌گیرد. همچنین، در فلسفه متعالیه، نفس، امری مقدس، روحانی و مجرد شمرده می‌شود که با حدوث بدن حادث شده و به نحو مجرد، بقا خواهد داشت. در باب مشخصات و خصوصیات نفس ناطقه، صحبت و سخن بسیار است که در ادامه به اهم آنها اشاره خواهد شد. اما در مجموع می‌توان گفت در دیدگاه این دو شخصیت بزرگ، اعتقادات و باورهای انسان، مهم‌ترین توشه حیات انسانی بوده؛ چرا که به محض خلق صورت ذهنی، تحت حفاظت و ذخیره قوای نفسانی انسان، قرار گرفته و دنیا و عقبی انسان را رقم خواهد زد. به این ترتیب، اعتقاد به تأثیر ایمان و باور دینی در سعادت‌مندی انسان، که تا قبل از ظهور حکمت متعالیه، صرفاً با اقامه ادله نقلی و کلامی، همراه بود، با شکل‌گیری مبانی فلسفی ملاصدرا، به نحو عقلانی، اثبات و ارائه شد. ملاصدرا و به تبع ایشان امام خمینی توانستند با بهره‌گیری از ویژگی‌های نفس انسانی و تبیین ارتباط میان علم و نفس، تأثیرپذیری دنیای ذهنی و خارج از ذهن انسان را از باورهای فردی، تبیین و اثبات کنند.

در این نوشتار، به منظور تبیین اشتراکات فلسفی ملاصدرا و امام خمینی، ابتدا به بیان مبسوط دیدگاه ملاصدرا و توجیه مبانی فلسفی مکتب متعالیه پرداخته و سپس مؤیداتی را که در خلال آثار امام خمینی مطرح شده است، بیان خواهیم کرد.

### تأثیر باورهای دینی از دیدگاه ملاصدرا

طبق بیان لغت شناسان، باور به معنای یقین و اعتقادات فرد بوده (دهخدا بی تاج ج ۳: ۴۳۲۳) و از سنخیت مشترکی با علم برخوردار است؛ چرا که مانند علم، در ذهن فرد ساخته می‌شود و صورتی ذهنی خواهد بود که از معلوم حاصل شده است. به این ترتیب، اعتقاد داشتن، باور داشتن و علم داشتن به یک موضوع، معنای واحدی را در ذهن متبادر می‌سازد و حاکی از صورت یا تصویر ذهنی خواهد بود. در این نوشتار، خواهیم دید همان‌گونه که صور ذهنی، نفس را متأثر می‌سازند، باورهای دینی نیز قابلیت اثربخشی بر نفس را دارند.

به طور کلی، ملاصدرا در بخش‌های مختلف کتب خود، به این نکته اشاره کرده است که میان ادراک عقلی و سعادت حقیقی انسان‌ها ارتباط مستقیم برقرار است. وی لذت هر قوه را در ادراک امر ملائم می‌داند. او معتقد است قوای نفس، دارای مراتبی هستند که هر چه مرتبه بالاتری داشته باشند، به همان میزان وجودی قوی‌تر، کمالی برتر و لذتی ماندگارتر خواهند داشت. لذت بردن از امور ملائم طبع قوا، سبب کمال، سعادت و رشد آنها خواهد بود؛ چرا که لذت، خود از جنس وجود است و با رشد خود، به وجود (شرافت و کمال) قوای نفس اضافه می‌کند (ملاصدرا ۱۳۶۳: ۵۸۶)

وی بعد از بیان این مقدمات، به صراحت بیان می‌کند که کمال نفس ناطقه، برتر از سایر موجودات بوده و نفس می‌تواند در سایه ادراکات و صور ذخیره شده خود به اتحاد با عقل کلی دست یابد و صورت کلی و هئیت اتم نظام هستی، همچنین افاضاتی را که خداوند در عقول و نفوس و اجرام فلکی و عنصری قرار داده است در خود، مقرر نماید و به کمال اتم و سعادت حقیقی دست یابد (ملاصدرا ۱۳۶۳: ۵۸۶).

قوای باطنی انسان، که به ساخته شدن صور ذهنی و ادراک عقلی منجر می‌شوند از قبیل حس مشترک، خیال، متخیله، واهمه و ذاکره، همگی از شئون نفس ناطقه انسانی بوده و ثبت یا ذخیره صورت ذهنی جدید، به مثابه ثبت مرتبه‌ای در نفس است که بسته به نوع و کیفیت آن صورت، نفس نیز دچار تغییر و تحول می‌شود. ملاصدرا ضمن تعریف جداگانه قوای باطنی و بیان وجوه تمایزشان، تصریح می‌کند که تنها ادراک‌کننده حقیقی، نفس ناطقه است. هر چند که عمل ادراک توسط قوای آن انجام می‌شود اما در نهایت نفس ناطقه فاعل حقیقی خواهد بود (ملاصدرا ۱۹۹۰ ج ۸: ۲۲۱).

وی در توضیح ادعای خود، معتقد است که قوای انسان، نمی‌توانند از هم مجزاً بوده و تحقق جداگانه‌ای داشته باشند، بلکه همگی باید به مرجعی واحد برگردند. چرا که در غیر این صورت، امکان صدور حکم برای پدیده‌های ادراک شده وجود نخواهد داشت. وقتی طعمی ادراک می‌شود و صورتی مشاهده می‌گردد یا بویی به مشام می‌رسد، این نفس ناطقه است که همه مراتب قوا را در خود جمع کرده و حکم می‌کند که این طعم و بو برای این غذای خاص بوده است. به طور کلی، اگر حکمی صادر می‌شود یا ادراکی محقق می‌گردد، به دلیل جمع شدن تمامی داده‌ها از قوای ظاهری و باطنی نفس است که این قوا به عنوان آلات نفس ناطقه بوده و زمینه صدور احکام نفسانی را مهیا می‌کنند (ملاصدرا ۱۹۹۰ ج ۸: ۲۲۱).

قوای ادراکی با فعالیت خود، داده‌های ذهنی را برای نفس ناطقه مهیا می‌کنند. این داده‌ها با ذخیره شدن در نفس و قوه حافظه، صور ذهنی را می‌سازند. ملاصدرا، تأکید می‌کند که ادراک اشیاء، مسبب انفعال نفس خواهد شد. همچنان که نفس انسان با ادراک امری تعجب آور، با خندیدن منفعل می‌شود، با ادراک هر صوری و بسته به کیفیت آن، متحول و منفعل خواهد شد (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۹: ۸۰). به این ترتیب، اگر در نفس انسانی، رشد و صعودی صورت می‌گیرد و یا تنزل و سقوطی حاصل می‌شود، به دلیل کیفیت صور ذخیره شده نفس است که بسته به خیر یا شر بودنشان، زمینه الهی یا شیطانی شدن نفس را فراهم می‌کنند.

تأثیر پذیری نفس ناطقه از معارف و صور ذهنی به حدی است که ملاصدرا معتقد است، بهشت جسمانی اخروی، چیزی جز صور ادراکی ذخیره شده در نفس نیست (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۹: ۳۴۳). او تمام سعادت یا شقاوت انسان را به حکمت نظری انسان، مربوط می‌داند (محمدرضایی ۱۳۸۷: ۸۵). ملاصدرا در تعریف سعادت آن را استكمال نفس انسان معرفی می‌کند که بر اثر شناخت حقایق موجودات شکل گرفته است؛ یک نوع شناخت تحقیقی و قطعی به اندازه طاقت بشری (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۱: ۲۰-۲۱).

وی در تحصیل سعادت، بیش تر از آنکه به حکمت عملی پردازد و بر اعمال انسانی تأکید کند، توجه خود را بر حکمت نظری مبذول داشته و تیات و افکار و اراده انسان‌ها را قبل از ارتکاب به عمل، رقم زننده سعادت یا شقاوت انسان دانسته و اینگونه ادراکات نفسانی و صور ذهنی را در تعیین سرنوشت نهایی انسان‌ها دخیل می‌داند.

از مجموع آنچه گفتیم مشخص می‌شود که بهشت جسمانی، از صور ادراکی قائم به نفس ساخته شده است. صوری که مورد رغبت و میل نفس بوده و هیچ ماده و ظهوری ندارد، مگر در نفس. نفس انسانی با همه آنچه تصور کرده است و صوری که ادراک کرده است، به منزله عالم عظیمی است که بسی بزرگ‌تر از این عالم جسمانی خواهد بود که در آن قرار گرفته است. تمام درختان، رودها، گیاهان و قصرهای بهشتی، زنده به حیات ذاتی بوده و منشأ این حیات، همان حیات نفسی است که صور آنها را درک کرده است؛ چرا که درک این صور، به عینه همان ایجاد آن است. نه اینکه مثل سایر افعال مختار در این عالم، ابتدا درک کند، سپس ایجاد کند، یا برعکس؛ بلکه با جعل واحد و بدون تقدم و تأخر، به محض ادراک نفس، صور نیز خلق می‌شوند (ملاصدرا ۱۳۸۸ ج ۹: ۳۴۲).

اما وی در اثبات فلسفی ادعای خود در نحوه اثربخشی باورهای فردی، به تبیین اصولی پرداخته است که به آنها اشاره می‌شود:

### وجود ذهنی

ملاصدرا معتقد است هر چیزی که انسان به آن فکر می‌کند یا در ذهن خود آن را مرور می‌کند، به مرتبه‌ای از نفس او تبدیل می‌شود. وجود ذهنی، ظلی یا مثالی (ملاصدرا ۱۳۸۷: ۲۲۰) به معنای قوه خلاق ذهن است که موجودات و پدیده‌های ذهنی را ایجاد می‌کند. در واقع، نفس انسان، هنگام تخیل و خلق صور ذهنی، به گونه‌ای است که گویی این صور را در حقیقت نیز مشاهده می‌کند. به همین دلیل است که برخی از حکما نظیر محقق سبزواری معتقدند: «تخیل، مشاهده نفس است» (سبزواری ۱۳۸۳: ۳۰۳).

براساس نظریه وجود ذهنی ملاصدرا، با تفکر و تعقل، همچنین براساس اعتقادات و باورهای فردی، در ذهن انسان صوری خلق می‌شوند که این صور در مرتبه‌ای در ذهن (نفس)، به نام قوه متخیله ذخیره می‌شوند و اینگونه، صور ذهنی نیز به مرتبه‌ای از نفس تبدیل می‌شوند. این مرتبه از نفس که وجود ذهنی نام دارد مظهر تمام مدارک عقلی و حواس حسّی است.<sup>۱</sup>

۱. «أن للأشياء سوى هذا النحو من الوجود الظاهر و الظهور المكشوف لكل واحد من الناس وجودا أو ظهورا آخر عبر عنه بالوجود الذهني مظهره بل مظهره المدارك العقلية و المشاعر الحسية» (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۱: ۲۶۳)

وی همچنین، در بیان ارتباط نفس ناطقه الهی با خلق موجودات ذهنی معتقد است برای نفس، قدرت بر ایجاد صور اشیاء مجرد و مادی وجود دارد؛ برای اینکه نفس انسان، از سنخ ملکوت و عالم قدرت و برتری است. برای تمام موجودات ملکوتی، قدرت بر ابداع صور عقلی که قائم به خودند، و خلق صورت موجودات مادی که قائم به مواد هستند، وجود دارد.<sup>۱</sup>

وی نحوه شکل‌گیری صور ادراکی را شبیه حصول صورت برای ماده دانسته و معتقد است همچنان که ماده به واسطه صورت از نقص به کمال می‌رسد، نفس نیز به واسطه صور نفسانی تکامل می‌یابد. ملاصدرا استعداد نفس را در خلاقیت می‌داند و تصریح می‌کند که این ویژگی، به واسطه تربیت عقل فعال و خروج نفس از حالت بالقوه محقق می‌شود. با کسب ویژگی خلاقیت، نفس انسان قادر است تا صور محسوسه و متخیله را در خود ایجاد کند (بیات ۱۳۸۳: ۳۷).

در نهایت، ملاصدرا به توضیح قدرت نفس در خلق صور ذهنی در عالم خارج می‌پردازد و این گونه با استفاده از قدرت ابداع موجود در نفس، اوج اثربخشی باورهای فردی را بیان می‌کند. وی این مطلب را که مکرر در کتب خود مانند *شواهد الربوبیه* و *اسفار اشاره* کرده، به عنوان آموخته‌ای از ابن عربی، بیان کرده و بر این نکته تصریح می‌کند که تمام انسان‌ها، به واسطه «قوة وهم و خیال» خود می‌توانند، آنچه را که وجود ندارد، خلق کنند. این امر، برای تمامی انسان‌ها عام است. اما عارف می‌تواند با همت خود آنچه را که در خارج وجود ندارد، خلق کند و حفظ آنچه خلق کرده، او را خسته نمی‌کند. پس هنگامی که عارف از خلقت خود غافل شود (توجه خود را از او برگیرد) آن مخلوق، معدوم می‌شود، مگر این که عارف تمام مراتب حضور و شهود را در خود حفظ کرده باشد (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۱: ۲۶۶).

ملاصدرا، قدرت خلق صور ذهنی را برای تمامی انسان‌ها و قدرت بر خلق خارجی صور ذهنی را به شرط همت (تلاش و سعی بر حفظ قوای ذهنی) برای عرفا می‌داند.

با استفاده از آنچه گفته شد، همچنین با بهره‌گیری از دیگر تعالیم صدرایی مانند حرکت جوهری، می‌توان به این نتیجه رسید که نفس ناطقه انسان که به اقتضای جوهر بودن، از حرکتی دائمی و متصل، اشتدادی و ذاتی برخوردار است، مسیر یا صعود و نزول حرکت خود را از عقاید و

۱. «یکون لها اقتدار - علی ایجاد صور الأشیاء المجردة و المادية لأنها من سنخ الملكوت و عالم القدرة و السطوة و الملكوتیون لهم اقتدار علی ابداع الصور العقلية القائمة بذواتها و تكوين الصور الكونية القائمة بالمواد» (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۱: ۲۶۴).

باورهای خود اقتباس می‌کند. چرا که باورها، چیزی جز تصدیقات ذهنی نیستند که از تصورات و داده‌های قوای انسان، حاصل شده‌اند.

### اتحاد عاقل و معقول

ملاصدرا، در نظریه اتحاد عاقل و معقول، با براهین فلسفی ثابت کرد که شخص ادراک کننده و شیء ادراک شده خارجی، به همراه علم و شناخت آنها، متحد بوده و یکی هستند و به اصطلاح خود او، اتحاد میان عاقل و معقول برقرار است. در توجیه معنای اتحاد به این نکته اشاره شده است که ادراک و صورت ناشی از آن، چیزی جدای از ذهن و نفس نبوده تا برای آن ظاهر شود، بلکه از خود ذهن بوده و به وسیله او ظاهر می‌شود و مانند وجود نفس و برای نفس حضور دارد (خامنه‌ای ۱۳۹۰: ۸-۷).

در معنای اول (اتحاد قوه عاقله با شیء ادراک شده)، ملاصدرا معتقد است علم و تعقل، عبارت است از «حصول صورت اشیاء، نزد ذهن» که صور اشیاء دو نوعند. نوع اول، صور مادی است که به محل و متی و ماده تعلق داشته و نمی‌تواند به نحو مجزاً مورد تعقل واقع شود و تعقل در باب چنین صورتی را بالعرض می‌داند نه بذات. اما دسته دوم، به صور معقول اشاره دارد که یا تام هستند مانند صور عقول و افلاک، و یا ناقص هستند مانند صور متخیله. ملاصدرا معتقد است همچنان که وجود محسوسات در ذات خود، مانند وجود آنها در شخص احساس کننده است، یعنی همچنان که نرمی هم در ذات خود نرم است و هم در احساس شخص احساس کننده، به همین نحو، صورت معقول نیز آن چنان که در ذات خودش است، در نزد فاعل نیز با همان ذات و وجود است. وی تصریح می‌کند که وجود عاقل و معقول را نمی‌توان مانند وجود رنگ و دیوار، یا جسم و تحرک دانست، که با عدم فرض یکی، دیگری در وجود و تحقق خود ثابت بماند؛ مثلاً با فرض جسم بدون تحرک، خدشه‌ای به جسمیت وارد نمی‌شود، و فقط صفت تحرک از بین می‌رود؛ شیء معقول بذات، تنها در شرایطی معقول خوانده می‌شود که توسط تعقل کننده‌ای، مورد تعقل واقع شود. یعنی فرض تصور وجودی جداگانه و مجزاً برای جسم تعقل شده و عمل تعقل، منجر به عدم هر دو خواهد شد. در این جاست که ملاصدرا، نظریه اتحاد میان عاقل و معقول را بیان کرده و عقل و عاقل و معقول را دارای اتحاد وجودی می‌داند (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۳: ۳۱۵).

وی در توضیح نحوه اتحاد با صور، تصریح می‌کند که هر ادراکی اعم از ادراک حسی و عقلی، فقط به طریق اتحاد بین مدرک و مدرک است. بدین گونه که نفس در مقام حس، به صورت محسوسی که در ذات خویش خلق و انشاء کرده است، متحد می‌گردد و حاس و محسوس یکی است و در مقام عقل به صورت عقلیه‌ای که از سنخ ذات و جوهر عقلی اوست، متحد می‌گردد و عقل و عاقل و معقول هر سه یکی می‌شود و عقلی که کلیه اشیاء را تعقل می‌کند خود، عین کلیه اشیاء است<sup>۱</sup> (ملاصدرا ۱۳۹۱: ۳۵۸).

### اتحاد نفس ناطقه با عقل فعال

با بررسی متون مختلف ملاصدرا، می‌توان به این نتیجه رسید که در مکتب وی، اتحاد عاقل و معقول در دو معنا به کار رفته است. یک بار به معنای اتحاد قوه عاقله انسانی با شیء ادراک شده است و بار دیگر به معنای اتحاد قوه عاقله با عقل فعال است. زمانی که صورتی از اشیاء خارجی یا خیالی در ذهن انسان قرار بگیرد، علم و باور نسبت به آن صورت نیز ایجاد می‌شود. مسئله‌ای که ارتباط نفس ناطقه انسان را با عقل فعال، ضروری می‌کند، در نحوه حصول صورت اشیاء ذهنی در ذهن و ساخته شدن باورهای فردی در انسان است. صورتی که می‌تواند منشأ علم و باور بوده و به دلیل برخورداری از نحوه وجود ذهنی، از قدرت تأثیرگذاری برخوردار است، از کجا در ذهن انسان قرار می‌گیرد؟ آیا این صور بالبداهه در نفس انسانی خلق می‌شود؟ یعنی نفس انسان قدرت دارد به صرف داشتن باور و اعتقادی خاص، صورتی مناسب با آن را بسازد؟ در مورد اشیاء خارجی، پاسخ روشن است؛ چرا که صورت اشیاء نیز از خارج انتزاع خواهد شد. اما در مورد علم انسان به امور غیبی، یا تشکیل صور ابداعی، خیالیو وهمی که منشأ خارجی ندارند، چه می‌توان گفت؟ اگر نفس ناطق انسانی را به تنهایی، فاعل و مبدع این دسته از صور ذهنی بدانیم و در عین حال خود نفس ناطقه را دریافت کننده صور، تلقی کنیم، به محذوری عقلی برمی‌خوریم که در بیان فلسفی، به اصل «امتناع جمع فاعل و قابل» معروف است. اثبات قدرت خلق و ابداع برای نفس انسانی، نمی‌تواند نیاز به الگوی ساخت را برای نفس، برطرف کند. در واقع طبق اعتقاد به قدرت

۱. «فعلم أن كل إدراك فهو باتحاد بين المدرک و المدرک و العقل الذی یدرک الأشياء کلها فهو کل الأشياء» (ملاصدرا ۱۳۹۱: ۳۵۸).

ابداع در نفس، مشخص است که انسان از قدرت ساخت صور ذهنی برخوردار است، اما برای ساخت این صور، به نقشه و الگو نیز نیازمند است. به قول ملاصدرا:

ای کاش می دانستم در نفسی که به مرتبه شامخ عقلانی دست نیافته و صورت معقولات در ذات او بالفعل، حاصل نشده است، با چه وسیله و با چه علت و سببی به صورت عقلیه اشیاء نائل می گردد؟ آیا با ذاتی تاریک و ظلمانی و عاری از نور عقل، انوار عقلیه را ادراک می کند؟ پس چنین کسی که به نفس ذات خویش (نه به وسیله عمل تجرید) نتواند اشیاء را به صورت عقلیه ادراک کند و هنوز هیچ صورت عقلیه‌ای، در ذات او حاصل نگشته (و دارای مقام و مرتبه عقل بالفعل نشده است) چگونه چیز دیگری را از نوع صور عقلیه ادراک می کند و به مضمون آیه شریفه می رسد که فرمود: «وَمَنْ كَمْ يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (نور: ۴۰): «کسی که خداوند به او نوری نبخشیده باشد، هیچ نوری ندارد» (ملاصدرا ۱۳۹۱: ۳۵۶).

ملاصدرا برای تحقیق در این مطلب، به فرضیات مختلفی پرداخته و ادله دیگر اندیشمندان را نیز بررسی کرده و در ابطال هر کدام، برهانی اقامه کرده و سرانجام، بحث ارتباط نفس با عقل فعال را آغاز می کند. وی قدرت نفس ناطق را در حدی دانسته که می تواند (از طریق علم یافتن) تمامی موجودات عالم را جزء ذات خود کند. قدرتش در تمام عالم جاری و به حقیقت، غایت آفرینش تلقی شود (ملاصدرا ۱۳۹۱: ۲۴۵).

ملاصدرا در جهت اثبات ارتباط نفس ناطقه با عقل فعال، فصلی را با عنوان «فی قول المتقدمین ان النفس إنما تعقل باتحادها بالعقل الفعال» (ملاصدرا ۱۳۹۱ ج ۳: ۳۳۵). آغاز می کند. وی در این فصل مدعی است که دیدگاه سایر فلاسفه اسلامی پیش از او، در مورد اتحاد با عقل فعال باطل بوده و سپس به ذکر برخی از نظرات و براهین اقامه شده از سوی منکرین، از جمله سخن ابن سینا در اشارات می پردازد و در نهایت نظر خود را در سه اصل، چنین اقامه می کند:

**اصل اول:** «وقتی عقل شیئی را تعقل می کند، عین همان صورت عقلی می شود»<sup>۱</sup>.

منظور از عینیت این است که امور معقول، به صورتی (عقلی) تبدیل می شود و عاقل، عین آن صور خواهد شد. در این معناست که عقل و عاقل و معقول بالفعل، واحد هستند<sup>۱</sup>.

۱. «أن النفس إذا عقلت شيئاً صارت عين صورته العقلية» (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۳: ۴۲۳-۴۲۲).

او برای توضیح بیشتر این اصل، از تشبیه نور خورشید و رنگ استفاده کرده و معتقد است نسبت میان عقل فعال به عقل بالقوه انسان، نسبت خورشید به چشمی است که تنها قوه بینایی است و به تنهایی (بدون نور) و در ظلمت، توانایی دیدن را ندارد. مانند رنگی که به تنهایی قابل دیدن نیست. پس در اینجا، خورشید به چشم، نور می‌بخشد و به این ترتیب، اشیاء مرئی بالفعل می‌گردند. نور و خورشید، مثالی از وجود محسوس است؛ اما در مورد عقل نیز به همین نحو است. عقل بالفعل (فعال)، دائماً به عقل هیولانی، نحوه وجودی افاضه می‌کند که به تبع آن، وجود برای عقل هیولانی، مانند نور خواهد بود برای چشم. همچنان که چشم به واسطه نور، ابتدا خود، سپس خورشید که منشأ نور است، و بعد از آن نیز سایر اشیاء را می‌بیند، به همین نحو، عقل هیولانی، به واسطه وجود عقلی، نفس وجود خود را تعقل می‌کند، سپس مرتبه عقل بالفعلی که افاضه کننده وجود برای او بوده است را درک می‌کند و سرانجام سایر ماهیاتی که تاکنون برای عقل هیولانی، بالقوه بودند، با افاضه وجود، بالفعل می‌شوند. در مجموع، نسبت چشمی که با کمک خورشید، دیدنی‌ها را بالفعل می‌بیند، مانند عقلی بالقوه‌ای است که با افاضه وجود، معقولات را درک می‌کند. ملاصدرا در اینجا تصریح می‌کند «عقل بالفعل، عین معقولات است (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۳: ۴۶۴).

#### اصل دوم: «به درستی که عقل، همه اشیای معقول است<sup>۲</sup>».

این اصل که می‌تواند توسط قاعده «بسیط الحقیقة کل الأشياء» تأیید شود، به نتیجه‌ای اشاره دارد که از اصل اول به دست آمده است و بیانگر این مطلب است که اگر نفس ناطقه انسان، به مرحله فعلیت برسد، می‌تواند تمامی صور موجودات را درک کرده و به واسطه علم و معرفت به آنها، خود نیز عین آنها شود.

#### اصل سوم: «وحدت عقول، از نوع وحدت عددی نیست<sup>۳</sup>»

وی در اینجا به تفاوت میان دو وحدت عقلی و حسی اشاره دارد و می‌گوید: وحدتی که میان جسم و جسمانیات وجود دارد، از نوعی است که وقتی دو جسم به هم اضافه شوند، عظیم‌تر و

۱. «و معنی قولها إنها عاقلة لیس هو شیئاً غیر أن المعقولات صار صوراً لها علی أنها صارت هی بعینها تلک الصور.

فإذن معنی إنها عاقلة و عقل و معقولة بالفعل، واحد» (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۳: ۴۶۴).

۲. «أن العقل هو کل اشیاء المعقولة». (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۳: ۳۳۷)

۳. «وحدة العقول لیست وحدة عددیة» (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۳: ۳۳۷).

بزرگ‌تر از یک جسم واحد هستند. مانند دو رنگ سیاهی بیش‌تر از یک رنگ سیاه خواهد بود، اما در معقولات چنین نیست. ملاصدرا معتقد است: هزار عقل (از نظر فضا و مکان) بیش‌تر از یک عقل نیست. وی در خاتمه، از بحث خود چنین نتیجه‌گیری کرده که انسان به واسطه باورها و معارف خود، می‌تواند به عالمی عقلی تبدیل شود که صور تمامی موجودات عقلی و جسمانی را در خود داشته باشد. همان‌طور که گفته شد، صور معقولات را از طریق اتحاد با عقل فعال و صور جسمانیات را از طریق قوای نفسانی خود درک کرده و متحد با آنها خواهد شد. وی این خصلت را از شئون نفس انسانی دانسته و معتقد است که نفس قادر است تا همه حقایق را درک کند و به هر چه علم می‌یابد متحد شود و به عالم عقلی تبدیل شود به گونه‌ای که صور تمام موجودات عقلی و معنای تمام موجودات جسمانی در آن وجود داشته باشد. پس هنگامی که در نفس، معنی از معنای عقلی، مانند فرس عقلی یافت شود که دارای حدّ و نوع واحد است، ممکن نیست که وجود فرس در نفس ما و عقل فعال، تعدّد پیدا کند.... پس فرس عقلی موجود در عقل فعال و فرس عقلی موجود در نفس ما، هنگامی که نفس به عقل بالفعل تبدیل شود (یکی بوده) و ممکن نیست که فرس عقلی - در نفس و در عقل فعال - به دو معنا تبدیل شود. پس آنچه در نفس ما و عقل فعال از فرس عقلی وجود دارد، امر واحد است (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۳: ۳۱۵).

وقتی که نفس به منظور درک صور، نیازمند اتحاد است، پس لازم است که با عقل فعالی متحد شود که در آن، همه موجودات وجود دارند. این اتحاد، همان اتحاد عقلی است. نحوه وجود همه موجودات در عقل فعال، به گونه‌ای است که نه وجود جسمانی، بلکه معنای موجودات در عقل فعال وجود دارند (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۳: ۳۲۴).

### معاد جسمانی

در مطالب گذشته به این نکته اشاره شد که طبق دیدگاه ملاصدرا، نفس انسان قدرت دارد تا بر اساس نیات و صورتی که از افعال خود کسب و ذخیره کرده، بدنی بسازد و در آخرت همراه با این بدن، محشور شود. این بدن که از ظهور و تجلیات باورها و صور ذهنی ایجاد شده، نحوه حیات اخروی انسان را نیز رقم زده و بهشت و دوزخ جسمانی را نمودار می‌سازد.

ملاصدرا برای تبیین نحوه تأثیرگذاری صور و باور فردی در ساخت حیات اخروی ابتدا به بیان برخی ویژگی‌های نفس می‌پردازد. او همچنان که قوام شیء را به فصل اخیر آن دانسته و نطق

را تعین بخش صورت انسانی می‌داند، معتقد است که این فصل تعین بخش، از امور ذاتی بوده و به اعراض تعلق نمی‌گیرد. به این ترتیب، قدرت نطق برای نفس انسان، ذاتی بوده و به انسان، هویت انسانی را بخشیده است. از لوازم بهره‌مندی از نفس ناطقه برای انسان این است که قادر بر تحرک به واسطه حرکت جوهری و حفظ مراتب مادون بوده و می‌تواند سیر تحولات خود را به صورت اشتدادی و اتصالی پیموده و صور ذهنی را که در مرتبه خیال نفس ذخیره می‌شوند تا الی الابد در خود نگه دارد.

ناگفته پیداست که آنچه از اعمال، کردار و رفتار انسان در نفس باقی می‌ماند، صورت مادی نخواهد بود. چرا که تعلقات مادی نفس، با مرگ از بین خواهد رفت و چیزی جز نیات، افکار و باورهای انسان از افعال خود، باقی نخواهد بود که تمامی این تصورات بی‌کم و کاست، توسط نفس ذخیره می‌شود و در حیات اخروی با ظهور و تجلی خود، سرنوشت انسان را رقم می‌زنند. به این ترتیب:

کتاب (که نامه اعمال همه انسان‌هاست)، در آنجا گذارده می‌شود، پس گناهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسانند؛ و می‌گویند: «ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! و (این در حالی است که) همه اعمال خود را حاضر می‌بینند؛... (کهف: ۴۹).

از دیگر لوازم نفس، قدرت بر ابداع و خلق از عدم است. طبق این اصل، می‌توان ثابت کرد که قدرت اعتقادات و باورهای فردی انسان، فراتر از امور محسوس بوده و این صور ذهنی، می‌توانند در عالم خارج تحقق عینی بیابند. به این ترتیب، انسان نه تنها اسیر دنیای خارج خود نخواهد بود، بلکه قادر است تا طبق عقاید و باورهای خود، دنیای خارج را نیز شکل دهد. ملاصدرا در کتاب *شواهد الربوبیه* تصریح می‌کند که اگر شواغل وارد شده بر نفس، از طریق حواس نفسانی مرتفع شوند و در نفس، عزمی قوی و همتی عالی پدید آید، قوای نفس در قوه متخیله منحصر می‌گردد. در این هنگام صور خیالی، به مراتب قوی‌تر از صور محسوساتی است که در این جهان آنها را احساس می‌کند و همین قوه خیالی، خلاق صور خیالی، خود، چشم بینا و گوش شنوا و قدرت فعال نفس و قادر بر انشاء و ایجاد هر چیزی در ذات خود و در خارج از ذات خود خواهد شد. و در این هنگام قوه به فعل، و علم به شهود و خیال به دید و معاینه ظاهری بدل می‌گردد (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۶۲).

نحوه تأثیر گذاری افلاک در پیدایش عقول به واسطه قوه خیال را پیش از ملاصدرا، فارابی نیز بیان کرده و بر این نکته تصریح کرده است که کواکب اشیاء را تخیل می کنند و تخیل آنها سبب حدوث اشیاء می شود، همچنان که حرکت آنها سبب حادث شدن اشیایی دیگر است. گاهی تخیل کواکب، سبب قرار گرفتن تخیلات در نفس ما شده و گاهی نیز تخیل اشیاء سبب پیدایش امور طبیعی است مانند تخیل گرمی هوا که باعث گرم شدن هوا نیز می شود؛ در نهایت فارابی معتقد است تخیل، چه با حرکت باشد چه بدون حرکت، باعث حدوث شیء است (فارابی ۱۴۱۳: ۳۹۴).

ملاصدرا، معتقد بود که انسان به واسطه قوه خیال، می تواند به خلق از عدم پردازد. وجود اعتقادات و باورهای فردی، منجر به شکل گیری صورتی خاص در نفس انسان می گردد. این صور به نحو ابداعی در قوه متخیله که مرتبه ای از نفس است، خلق می شود.

#### تحلیل عرفانی عالم خیال

عرفا معتقدند که ابداع صور، امری نیست که منحصر در افراد خاصی باشد، بلکه همه انسانها می توانند در قوه خیالشان، چیزی را خلق کنند که فقط در ذهن آنهاست. ولی کسانی که نفس خود را تربیت کرده و قوت بخشیده اند، می توانند آن صور ذهنی را در خارج نیز تحقق بخشند. از جمله عارفانی که چنین دیدگاهی دارند محقق سبزواری است که معتقد است هر انسانی در قوه خیالی، به قوت واهمه، چیزهایی را خلق می کند که در عالم حسّ و نشئه ماده وجود ندارند و تنها نحوه وجودیشان در خیال انسان است. این، انشا و خالقیت عام است و حق تعالی، [آن را] به هر انسانی داده است؛ چه عارف، و چه غیر عارف<sup>۱</sup> (محقق سبزواری ۱۳۸۳ ج: ۱: ۳۰۳).

در فلسفه صدرا، نفسی که قادر بر قدرت ابداع و خلق است، صور ذخیره شده از اعمال دنیایی را به نحو بی کم و کاست، به آخرت منتقل کرده و آنان را به منصفه ظهور می رساند. او بر این امر اذعان دارد که نفوس به صورت اخلاقیات، عادات، نیتها، اعتقادات، تجسم می یابند. همچنان که خداوند در قرآن کریم تصریح کرده است بر این که «گوشها و چشمها و پوستشان بر آنچه انجام داده اند، شهادت می دهند». وی، شهادت اعضا و جوارح انسان را به تناسب هیئات و صورتی دانسته

۱. «بالوهم یخلق کل انسان فی قوه خیاله، ما لا وجود له، إلیا فیها و هذا هو الأمر العام لکل انسان، به اذن «أحسن الخالقین»».

که به واسطه تکرار اعمال در دنیا و ملکات رفتاری کسب کرده‌اند. پس صدا و صورت و هیئت کسی در قیامت مانند سگ است که اعمال شری انجام داده باشد و به وی هیئت سگ در قیامت را بخشیده باشد و یا در مورد دیگر حیوانات وحشی نیز، به همین سبک است. (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۹: ۵).

### دیدگاه امام خمینی در نحوه اثرپذیری نفس از باوردینی

امام خمینی در خلال آثار فلسفی و عرفانی خود، ضمن تأیید مبانی مکتب متعالیه، به بیان اصولی پرداخته است که می‌تواند مؤیدی در اثرگذاری باورهای دینی بر نفس باشد. به منظور پرهیز از اطالاه کلام، همچنین به علت وجود مطابقت میان توجیهات ملاصدرا و امام خمینی در مبانی مکتب متعالیه، از دوباره گویی این مبانی اجتناب کرده و به اهم آرای امام خمینی که نشانه قدرت فکر فلسفی ایشان است، اشاره خواهیم کرد.

### تحلیل امام خمینی از رابطه میان باوردینی، علم و نفس

امام خمینی، بر خلاف سایر لغت شناسان که باور را مطابق اعتقاد دانسته‌اند، معتقدند که باور، امری فراتر از اعتقاد و ادراک عقلی بوده و ممکن است در مسائلی اعتقاد شکل بگیرد، برهان هم اقامه شود اما باور به آن حاصل نشود. ایشان معتقدند امری که مورد باور انسان قرار بگیرد تخلف بردار نخواهد بود (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۰۸).

ایمان و باوردینی به معنای یقین قطعی و اعتقادی راسخ و محکم، منجر به تحول نفس و تأثیرگذاری عمیقی بر آن است. ایمان حقیقی نزد امام خمینی از چنان جایگاه والایی برخوردار است که از جمله مقامات عارفان بالله بوده و پس از شکستن حجاب‌های علمی نزد عالمان دین، نصیب آنان شده و اطمینان و یقین را به ارمغان خواهد داشت (امام خمینی ج ۱۳۸۱: ۱۰۱).

ایشان علم را از شئون عقل دانسته و معتقدند که عقل، حقیقت مجرد غیر محجوبه است و در نتیجه چنین عقلی، شخص عالم نیز خواهد بود (امام خمینی ۱۳۸۲: ۲۵۸). همچنین، در تحلیل ایشان، رابطه عقل و نفس به گونه‌ای است که عقل، جنت علیا و نفس، جنت ساقل نامیده شده (امام خمینی ۱۳۷۸: ۱۱۸) و هر دو نازل شده از عالم امر الهی که منزل قدس و کمال بوده و فارغ است از هر فعل و انفعال و حرکت، خواهند بود (امام خمینی ۱۳۷۸: ۱۳۰).

همان طور که در بخش قبل اشاره شد، در مکتب متعالیه، نفس انسان دارای قوا و مراتب مختلف باطنی است که قدرت خلق صور ذهنی و حفظ آن را داشته و بر اساس کیفیت صور ذخیره شده در قوه حافظه، سعادت یا شقاوت خود را رقم خواهد زد. امام خمینی، تأثیرپذیری نفس ناطقه انسان را از صور ذهنی با بیان مثالی ساده مطرح کرده و معتقدند که اگر صور ذهنیه نبودند غم و الم و تأثر و شادی و فرح و لذت نبود، اگر پدر و مادر کسی و یا دوست و محبوب کسی نمرده باشد، ولی اشتباهاً به مردن آنها قطع پیدا کند... انسان در عذاب و تأله و الم است. به همان اندازه‌ای که اگر اینها در خارج اتفاق می‌افتاد و واقعیت عینیۀ خارجیۀ پیدا می‌کرد، و به عکس اگر این قضا یا اتفاق بیفتد ولی انسان بی‌خبر باشد؛ یعنی نفس، صور ذهنیه اینها را ایجاد نکند، انسان در غم و الم نخواهد بود (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۲۵۱).

ایشان معتقدند این صور ذهنی با نفس انسان اتحاد دارند اما به دلیل مشغلیات مادی نفس در عالم دنیا، نحوه اتحاد میان انسان و شیء ادراک شده ناتمام بوده و گویی نقص در مدرک و مدرک و ادراک وجود دارد. در عالم آخرت، موانع مادی برداشته شده و اتحاد وجودی میان صور ذهنی و نفس انسان، اتحادی تام خواهد بود. به این ترتیب موجود برزخی هر صورت متخیله‌ای که در آنجا انشا می‌کند، موجودات خارجی و قائم به نفس می‌باشند و ارتباط معلولی و تقویمی با نفس دارند (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۸۱).

صور ذهنی که از تعقل و ادراکات انسان، همچنین بر اساس نوع اعتقادات و باورهای فردی حاصل می‌شوند، در عالم دنیا و آخرت از اتحادی وجودی با انسان برخوردارند و سرنوشت نهایی انسان را تعیین خواهند کرد. امام خمینی، معتقدند که میان ادراکات نفسانی انسان و وصول به سعادت، ارتباطی تام برقرار است. ایشان ضمن توضیحات مفصلی در این باره تمام سعادت بشری را به ادراکات و صور ذهنی انسان ربط داده و معتقدند که شدت این ارتباط در حدی است که حکما بر خلاف عرفایی که تمامی موجودات را ذی‌شعور و دارای ادراک می‌دانند، تنها صور ذهنی را برای انسان قائل شده و به همین ترتیب، سعادت یا شقاوت را مخصوص انسان می‌دانند. ایشان در تقریرات خود، در بیان مناسبات حصول سعادت، به مدرک و مدرک و ادراک اشاره کرده و تصریح می‌کنند که هر قدر این سه چیز اعلی باشند، سعادت اعلی است و هر چه قوی باشند، سعادت قوی‌تر و بیشتر است (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۴۵۲-۴۵۱).

ایشان معتقدند که هر قدر مقوله ادراک شده، طهارت و پاکی بیشتری داشته باشد به همان میزان، طهارت و پاکی نصیب نفس انسان شده و لذت رسیدن به سعادت بادوام تر و عمیق تر خواهد بود. به این ترتیب، درک بالاترین میزان از سعادت را برای انسانی می‌دانند که شریف‌ترین امور را مورد تعقل و ادراک خود قرار داده و طبق اصل اتحاد عاقل و معقول، با این تعقل و ادراک، گویی اتحادی وجودی با شریف‌ترین مقولات پیدا کرده است. نتیجه‌ای که می‌توان از دیدگاه امام خمینی در باب رابطه صور ذهنی و سعادت انسان گرفت، این گونه است که تمام سعادت یا شقاوت انسان، در سایه تعلقات و ادراکات وی صورت می‌گیرد. اگر امر تعقل شده، شریف و پاک باشد، به تبع اتحاد وجودی نفس با صور ذهنی خود، نفس انسان نیز از شرافت بیشتری برخوردار شده و سعادت بیشتری را درک خواهد کرد. همچنین، با ادراکات شرور و دریافت‌های عقلانی شیطانی، اتحاد وجودی نفس با امری شرور برقرار شده و نفس انسان به شقاوت دچار خواهد شد. این شقاوت و تعدیب ناشی از آن نتیجه چیزی نیست جز ملکات شیطانی حاصل شده برای نفس (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۲۵۳).

به این ترتیب، اگر ادراکات، اعتقادات و باورهای فردی، به اصول الهی تعلق بگیرند و باوری دینی در فرد شکل بگیرد، طبق دیدگاه امام خمینی، چنین فردی به نهایت سعادت خواهد رسید. چرا که امری شریف تر از اصول ناب دینی، وجود ندارد و اگر مورد تعقل و پذیرش نفس انسان قرار بگیرد و باوری دینی را بسازد، به طور قطع رسیدن به سعادت حقیقی را در پی خود خواهد داشت.

با بررسی آثار امام خمینی درباره نقش صور ذهنی در سعادت‌مندی انسان، مطالبی به چشم می‌خورد که حاکی از شدت اهمیت تصورات و باورهای فردی است؛ تا جایی که ایشان صراحتاً حوادث و رویدادهای خارجی را بهانه ساخت صور ذهنی انسان می‌دانند. گویی جهان خارج از ذهن انسان خلق شده است تا تصورات و باورهای ذهنی را در انسان بسازد و این گونه توشه اخروی برای ساخت سرنوشت نهایی انسان، مهیا گردد.

*آن تعذباتی که در این جهان از سوزندگی نار و تألیم سوط و تازیانه حاصل می‌شود، در واقع اینها مقدمه است که در نفس صوری ایجاد شود و نفس از آن صور- نه از این خارجیات- متعذب و متألّم گردد، و آنچه از موت اقارب و بستگان و یا بلای خارجی اتفاق می‌افتد، باعث می‌شود که در*

نفس، صور اینها حاصل شود، و از حصول این صور در نفس، غم و هم حاصل می‌گردد، نه اینکه غم و هم بالاصاله از خارج حاصل شوند؛ زیرا خارجیات و وجودات آنها وسیله حصول این صور نفسانی و مقدمه ایجاد و انشای نفس، برای این صور ذهنیه می‌باشند (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۲۵۰).

امام خمینی به پیروی از مکتب متعالیه، در پاسخ به این ابهام که منشأ باورها و صور ذهنی انسان چیست؟ به اتحاد نفس انسان با عقل فعال اشاره کرده و مدعی شده‌اند که انسان هیچ چیزی از خود ندارد و هر چه هست از فیوضات درگاه خداوندی است. انسان در سایه عبادت و پرورش روح و نفس خود به تعالی بیشتر و ارتباطی ملکوتی با عوالم برتر رسیده و در بیانی فلسفی، به اتحاد وجودی با عقل فعال اشاره کرده‌اند (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۴۹۳). در بخش قبل به توضیحاتی پیرامون نحوه اتحاد نفس با عقل فعال اشاره شده است، لذا به جای تکرار آن از دیدگاه امام خمینی، بهتر است به این مطلب پرداخته شود که در دیدگاه ایشان بهترین راه برای برقراری ارتباط میان نفس و عقل فعال چیست؟ ایشان در قسمت‌های مختلفی به اهمیت تجرد نفس از مادیات اشاره کرده‌اند و مدعی شدند که وقتی نفس مجرد شد، ظهورش اعلی و کامل تر می‌شود و مادیت و زمانی و مکانی بودن آن کمتر می‌گردد، و وقتی که به درجه تجرد عقلی رسید؛ یعنی از طبیعت به عالم عقل قدم گذاشت، آنجا دیگر تمایز و انفصال نیست، بلکه وصل و اتحاد است (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۲۴۹).

امام خمینی، عبادت و پرستش حق تعالی را بهترین راه برای درک معارف غیبیه و وصول به مقام رضوان الله اکبر می‌دانند.

حق تعالی به لطف شامل و رحمت واسعه خود بایی از رحمت و دری از عنایت به روی آنها باز کرد، به تعلیمات غیبیه و وحی و الهام به توسط ملائکه و انبیا- و آن باب عبادت و معرفت است- طرق عبادت خود را بر بندگان آموخت و راهی از معارف بر آنها گشود تا رفع نقصان خویش حتی الامکان بنمایند و تحصیل کمال ممکن بکنند، و از پرتو نور بندگی هدایت شوند به عالم کرامت حق و به روح و ریحان و جنت نعیم، بلکه به رضوان الله اکبر رسند. پس، فتح باب عبادت و عبودیت یکی از نعمت‌های بزرگی است که تمام موجودات رهین آن نعمت‌اند و شکر آن نعمت را نتوانند کنند (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۲۲۴).

ناگفته پیداست، که عبادت حقیقی که می‌تواند زمینه برقراری ارتباط با عوالم برتر را مهیا سازد، عبادتی ظاهری و بدون پشتوانه‌های اعتقادی و معرفتی نخواهد بود. باید یقین و ایمان راسخ در انسان شکل بگیرد تا اعمال عبادی انسان، مفید فایده شود. به عبارت دیگر، باید باور دینی در انسان شکل بگیرد تا عبادت، مقبول در گاه حق باشد. اگر چنین عبادتی همراه با معرفت در انسان شکل بگیرد، نفس انسان بیش از پیش با عوالم برتر و ملائکه و مجردات ارتباط یافته و از طریق آنها می‌تواند صور علمی و معارف غیبی را شهود کند. این ارتباط میان نفس ناطقه و عقول و ملائک، خود یکی از مهم‌ترین ادله در اثبات تجرد نفس است. چرا که اگر نفس، مجرد نبود، امکان چنین ارتباطی وجود نداشت. به این ترتیب، در دیدگاه امام خمینی، هر چه میزان ایمان و یقین انسان بیش تر باشد، عبودیت و بندگی او نیز بیشتر، ارتباط با مبادی مجرد، قوی‌تر و سیطره نفس بر عالم هستی وسیع‌تر خواهد بود. ایشان بر اهمیت این نکته تصریح می‌کنند که وجود نفس هر چه بسیط‌تر و به وحدت نزدیک‌تر باشد کثرات را شامل‌تر و احاطه‌اش بر اشیاء متضاد تمام‌تر خواهد بود... و اشیایی که در عالم خارج متضاد و ضد یکدیگرند در وعاء ذهن ملائم همدیگرند... همه اینها به آن جهت است که ظرف‌ها هر چه به عالم وحدت و بساطت نزدیک‌تر باشند وسعتشان بیشتر خواهد بود (امام خمینی ۱۳۷۶: ۵۷-۵۶).

از آنجایی که نهایت سرنوشت هر انسانی در سرای آخرت رقم می‌خورد، ملاصدرا و به تبع وی، امام خمینی سعی دارند که نحوه اثربخشی باورهای دینی بر نحوه زندگی اخروی را مشخص سازند. مبانی ملاصدرا در ابداع نظریه معاد جسمانی و توجهات عقلانی وی که همگی منبعث از اصالت وجود بود، به طور کامل بیان شد. امام خمینی نیز در آثار فلسفی خود به طور مفصل به بیان این اصول پرداخته است و بر این نکته تأکید می‌کنند که نفس طبق ملکات و اخلاقی که دارد، صور ذهنیه را در آخرت انشا می‌کند؛ مثل صور آتش و عقارب، و نفس طبق جهل‌های مرکب، صور اظلام و مظلم‌ها را ایجاد می‌کند. و خلاصه: در آخرت، برای نفس یک دستگاه مفصل از صور خیالی زشت و منکر خواهد بود، و از همین صور ناهنجار، غمین و مولم می‌شود، و یک تنگ حوصلگی و ضیق برای حاصل می‌گردد، در حالی که صور ذهنیه ناهنجار خیلی وسعت دارد و هر چه صور ناهنجار زیادتر شود ضیق نفس بیشتر می‌شود (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۲۵۰).

لیکن وقتی که نفس ترقی کرد و اشتغال به طبیعت را رها کرد و متوجه خود و افعال خود شد، منشآت آن قوی می‌شود به طوری که عینیت داشته و موجود عینی می‌باشند، و مثل متصورات

نفس در عالم طبیعت نیست که به لحاظ ضعف آن می‌گوییم موجودی است که خارجیت ندارد (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۲۵۲).

به این ترتیب، امام خمینی همچون ملاصدرا، سایر صور بهشتی و آلام دوزخی را تحقق و تجسم تصورات نفسانی انسان دانسته که به قوت و قدرت نفس، به امری واقعی تبدیل شده؛ در بهشت نهرهای روان و درختان زیبا را خلق کرده و در دوزخ زهر عقارب و نیران را ایجاد خواهد کرد.

### نتیجه‌گیری

ما حاصل آنچه از بررسی اشتراکات فلسفی ملاصدرا و امام خمینی در نحوه تأثیرگذاری باور دینی بر نفس، حاصل شد می‌توان این‌گونه خلاصه کرد که مطابقت زیادی میان دیدگاه فلسفی ملاصدرا و امام خمینی در موضوع حاضر، به چشم می‌خورد. هر دو اندیشمند، ضمن بهره‌گیری از مبانی مکتب متعالیه و اعتقاد به اصالت وجود و لوازم آن، مشخصات و ویژگی‌هایی را برای وجود بر شمردند که به سه اصل اصالت وجود ذهنی، اتحاد عاقل و معقول، و معاد جسمانی انجامیده و منجر به اثبات عقلانی اثرپذیری نفس از باور دینی شده است. همچنین طبق اصول مکتب متعالیه، نفس انسان از امتیازاتی برخوردار است که به سبب آن می‌تواند تمامی تصورات، باورها، عقاید و معارف خود را به عنوان مرتبه‌ای از مراتب نفس، حفظ و به بقای خود باقی نگه دارد. در دیدگاه امام خمینی ملاحظه شد که صور ذهنی از چنان جایگاه عظیمی برخوردارند که گویی تمامی خارجیات و عالم بیرون از ذهن خلق شده‌اند تا در نفس انسان، صور ذهنی ساخته شود. این صور ذهنی که اعم از باورهای دینی انسان نیز هستند، در عالم دنیا قادرند با امر معقول خود اتحاد وجودی برقرار کنند و به این ترتیب، سنخیت و تشابهی میان انسان به عنوان موجود عاقل با هر آن چیزی حاصل خواهد شد که مورد تعقل و باور وی قرار داشته است. لذا می‌توان ادعا کرد، اگر اعتقاد و باور قلبی انسان به اصول دینی و الهی تعلق بگیرد و به حقیقت، باوری دینی را در وی شکل دهد، با پیدایش چنین باوری در نفس انسان، زمینه برقراری اتحادی وجودی با مبدأ متعال عالم هستی فراهم خواهد شد.

همچنین ثابت شد نفسی که در عالم دنیا، صور الهی و دینی و اخلاقی را در خود ثبت و ذخیره کرده است و به قول امام خمینی به ملکات حسنه نیکو دست یافته است، همچنان که در زمان

حیات خود، قرب به خداوند و اهل بیت (ع) را تجربه کرده است، در عالم آخرت نیز قادر است تا تمامی باورهای دینی و صور ذهنی خود را تجسم عینی بخشیده و شاهد زیباترین و لذت‌بخش‌ترین نعمات بهشتی باشد و هم‌چنان که امام خمینی اشاره کردند، چنین شخصی در سایه ایمان به خداوند، خواهد توانست به فیض و مقام رضوان الله اکبر دست یابد. به این ترتیب، با توجه به اصول فلسفی بیان شده، اتفاق نظر هر دو متفکر را در این اصل شاهد بودیم که شدت اثرگذاری باور دینی بر نفس به حدی است که تمامی سعادت یا شقاوت دنیوی و اخروی انسان، بر اساس باورهای فردی شکل خواهد گرفت.

### منابع

- اردبیلی، سید عبدالغنی. (۱۳۸۱) *تقریرات فلسفه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ و نشر عروج، چاپ اول.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۶) *شرح دعای سحر*، ترجمه سید احمد فهری، تهران: طلوع آزادی، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸) *التعلیق علی الفوائد الرضویه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ و نشر عروج، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (ا) (۱۳۸۱) *تفسیر سوره حمد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ و نشر عروج، چاپ ششم.
- \_\_\_\_\_ (ب) (۱۳۸۱) *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ و نشر عروج، چاپ بیست و پنجم.
- \_\_\_\_\_ (ج) (۱۳۸۱) *سوال‌نامه: معراج السالکین و صلوة العارفين*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ و نشر عروج، چاپ هفتم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲) *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ و نشر عروج، چاپ هشتم.
- بیات، محمد حسین. (۱۳۸۳) «حقیقت علم و اتحاد عاقل و معقول از دیدگاه ملاصدرا و دیگر متفکران اسلامی»، *نشریه زبان و ادب*، شماره ۲۱
- خامنه‌ای سید محمد. (۱۳۹۰) «وجود ذهنی و دنیای درون»، *خودنامه صدر*، شماره ۶۳.
- دهخدا، علی اکبر. (بی تا) *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران.

- سبزواری، هادی. (۱۳۸۳) *اسرار الحکم*، مقدمه استاد صدوقی، تصحیح کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی، چاپ اول.
- فارابی، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق) *اعمال الفسوفیة*، با تحقیق و تعلیق جعفر آل یاسین، بیروت: دارالمناهل، چاپ اول.
- محمدرضایی، محمد. (۱۳۸۷) «سعادت حقیقی از دیدگاه ملاصدرا»، *فصلنامه آینه معرفت*، سال ششم، شماره ۱۶.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱) *الحکمة المتعالیة فی اسفار العقلیة الاربعة*، بیروت: دارالاحیاء التراث، چاپ سوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰) *شواهد الربوبیة فی مناہج السلوکیة*، مشهد: مرکز الجامعی للنشر، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱) *شواهد الربوبیة فی مناہج السلوکیة*، ترجمه و شرح جواد مصلح، تهران: سروش، چاپ ششم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳) *مفاتیح التیب*، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی، چاپ اول
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) *سه رساله فلسفی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم